



## An Examining the Narrations of the Two Major Islamic Sects Concerning the First Verses of Surah Bara'ah<sup>۱</sup>

Mehdi Rostamnejad<sup>۲</sup>

Muhammad Javad Dashti<sup>۳</sup>

### Abstract

The first verses of Surah Bara'ah were revealed to express the hatred of God and His Messenger for the polytheists and to clarify their situation in the new-established Islamic society and to inform to purifying the Divine house and the great hajj congress from the veils and ornaments of polytheism. The Prophet of Islam (P) first gave these verses to Abu Bakr along with other instructions to convey to the polytheists on the day of the great hajj; But with divine revelation, the message is taken back from him and the supervision of the pilgrims and the declaration of hatred is bestowed to Imam Ali (A.S). Although both major Islamic sects accept this story itself, there are different perspectives and perceptions in the occurrence itself and its limitation to Surah Bara'ah, as well as the interpretation of "rajulun minni" (a man on behalf of me) and reasons for this occurrence. This article, with a descriptive-analytical method and based on massive narrational documents in interpretive, historical, and narrational books of both sects, seeks to prove that Imam Ali (A.S), who was as the divine revelation testifies the soul and spirit of the Prophet (P) has acquired mission to communicate the first verses of Surah Tawbah. The phrase "rajulun minka" (a man from you) means that if the only familial kinship was the reason for superiority, then Abbas, the uncle of the Prophet (P), should have been the one to be sent on the mission. This shows that "being from the Prophet (P)" in this narration is not a kind of familial and relative kinship but rather, it is a kind of spiritual affinities and positions. The change of the messenger of the verses of Bara'ah by the divine order and the sending down the angel of revelation, on the one hand, declares the superiority of Imam Ali (A.S) over the other companions, and on the other hand, prepares and the minds of the society and provides the ground to accept the guardianship and succession of Imam Al (A.S).

**Keywords:** Quran, Imam Ali (A.S), Surah Tawbah, Communication of Hatred, Comparative Exegesis.

<sup>۱</sup>. Date of Submit: ۲۱, August, ۲۰۲۰ and Date of Accept: ۳۰, January, ۲۰۲۱.

<sup>۲</sup>. Associate Professor and Faculty Member, Department of Hadith Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Responsible Author).; (rostamnejad@gmail.com).

<sup>۳</sup>. PhD in Comparative Exegesis, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; (h.d.m.j.dashti@gmail.com)



## بررسی روایات فریقین درباره آیات آغازین سوره براءت\*

مهدی رستم نژاد\*\* محمدجواد دشتی\*\*\*

### چکیده

آیات آغازین سوره براءت برای اعلام بیزاری خدا و رسول او از مشرکان و روشن شدن وضعیت آن‌ها در جامعه نوپای اسلامی و پیراستن خانه خدا و کنگره عظیم حج از پیرایه‌های شرک نازل شد. پیامبر اسلام ﷺ نخست این آیات را به همراه دستورهای دیگر به ابوبکر داده تا در روز حج اکبر به مشرکان ابلاغ کند؛ اما با وحی الهی از او بازستانده و سرپرستی حجاج و اعلام براءت بر عهده امام علی ﷺ گذاشته می‌شود. علی‌رغم اتفاق فریقین در اصل داستان، زاویه دیدها و برداشتهای متفاوتی در اصل این ماجرا و محدود بودن آن به سوره براءت و نیز تفسیر «رجل منی» و چرایی این اتفاق وجود دارد. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس مستندات روایی متواتر در کتاب‌های تفسیری، تاریخی و روایی فریقین، در صدد است تا اثبات کند امام علی ﷺ که به شهادت وحی الاهی، نفس و جان پیامبر ﷺ بود، مأموریت یافت آیات آغازین سوره توبه را ابلاغ کند. عبارت «رجل منک» می‌رساند که اگر تنها قرابت فامیلی، دلیل بر افضلیت بود، می‌بایست عباس عموی پیامبر ﷺ که مأمور این ابلاغ می‌شد. این امر نمایان‌گر آن است که «از پیامبر ﷺ بودن» در این روایت از جنس قرابت‌های فامیلی و نسبی نیست؛ بلکه از جنس قرابت‌ها و مناصب معنوی است. تغییر مأمور ابلاغ آیات براءت با دستور الهی و نزول فرشته وحی، از سویی اعلام افضلیت امام علی ﷺ بر دیگر صحابه را دارد و از طرف دیگر جنبه زمینه‌چینی و آماده‌سازی اذهان جامعه برای پذیرش ولایت و جانشینی حضرت امیر ﷺ است.

واژگان کلیدی: قرآن، روایات، امام علی ﷺ، سوره توبه، ابلاغ براءت، تفسیر تطبیقی.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۳۱ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۱/۱۱.

\*\* دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم حدیث جامعة المصطفی العالمية، قم، ایران (نویسنده مسئول). (rostamnejad@gmail.com)

\*\*\* دانش آموخته دکتری تفسیر تطبیقی جامعة المصطفی العالمية، قم، ایران؛ (h.d.m.j.dashti@gmail.com)

## مقدمه

پیامبر ﷺ و مسلمانان پس از فتح مکه برای نخستین بار در سال نهم می‌توانستند فریضه حج را به‌جا آورند؛ اما از سویی این یادگار آیین ابراهیمی، دچار انحرافات زیادی از سوی بت‌پرستان گردیده بود که با وجود آن‌ها، حضور پیامبر ﷺ در این موسم ممکن نبود و می‌بایست در گام نخست آن انحرافات مثل طواف عریان (قمی، ۱۳۶۷: ۲۸۱/۱؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۸۹/۵) زدوده می‌شد تا زمینه حج صحیح و حضور رسول خدا ﷺ فراهم گردد. از سوی دیگر حضور مشرکان در مکه و تعامل با آن‌ها در سال‌های واپسین عمر شریف پیامبر ﷺ بسیار نگران‌کننده بود. کارگردان عالم هستی در ضمن نزول سوره براءت و برطرف ساختن نگرانی پیامبر ﷺ، درباره مشرکان و پیراستن خانه خدا و موسم حج از انحراف، به دغدغه جانشینی پس از پیامبر ﷺ نیز می‌پردازد تا این سوره، زمینه‌ای باشد برای اعلام ولایت و جانشینی در آخرین سوره یعنی سوره مائده که محور آن ولایت است.

آیات آغازین سوره توبه و دستورهای چهارگانه برای اطمینان بخشی به پیامبر ﷺ نازل شد که حاکی از بیزاری خدا و پیامبرش ﷺ از مشرکان بود تا در اجتماع بزرگ حج به مشرکان اعلام گردد که وضع خود را تا چهارماه دیگر روشن کنند؛ چنانچه به آیین توحید بگروند از مزایای مادی و معنوی اسلام بهره مند خواهند شد؛ اما اگر بر لجاجت و عناد خود بمانند، پس از چهار ماه باید آماده نبرد شوند. دانشمندان فریقین آورده‌اند که پیامبر ﷺ به دستور الهی پس از نصبی معنادار، این مأموریت را به امام علی علیه السلام سپرد که افزون بر ورق خوردن برگی از فضائل آن حضرت، اشارتی بر جانشینی ایشان پس از پیامبر ﷺ نیز باشد.

همه کتاب‌های تفسیری اجتهادی و روایی ذیل آیات آغازین سوره توبه و کتاب‌های تاریخی در حوادث سال نهم و منابع روایی و کلامی به این موضوع پرداخته‌اند. از آنجا که شأن نزول این آیات، فضیلتی را برای امام علی علیه السلام اثبات می‌کند و حاوی انتقال مأموریت پس از عزل ابوبکر به امام علی علیه السلام است، عالمان فریقین مانند علامه امینی در الغدير و آقابزرگ تهرانی در الذریعه و مفسران اهل سنت و بسیاری از نویسندگان دیگر به آن پرداخته‌اند تا بیان فضیلت امام علی علیه السلام باشد یا توجیهی برای چرایی تغییر شخص مأمور، به‌گونه‌ای که منقصتی برای خلیفه اول نداشته باشد. پیش از این مقاله‌ای با عنوان «نگاهی تطبیقی به اعلام نزول سوره براءت در احادیث و رویکردهای مفسران فریقین» به رشته تحریر درآمده و به برخی از زوایای این واقعه پرداخته است؛ اما این مقاله افزون بر بررسی این روایت در منابع



فریقین ابعاد دیگری را نیز واکاوی کرده و به نتایج ویژه‌ای رسیده است. فریقین روایات بسیاری درباره چگونگی ابلاغ آیات براءت و اتفاقات پیرامونی آن آورده‌اند که از حیث دلالتی و سندی نیازمند بررسی و کنکاش و دقت است. نوشتار پیش‌رو روایات فریقین در موضوع مزبور را از حیث سندی و دلالتی جداگانه بررسی می‌کند.

## الف. بررسی سندی روایات فریقین

روایات شیعه و اهل سنت درباره ابلاغ آیات براءت با سندهای مختلفی ذکر شده که این کثرت سند، ما را از تحقیق در صحت سند معاف می‌دارد اما برای نمونه دو سند از شیعه و دو سند از اهل سنت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱. روایات شیعه

دو روایت از منابع شیعه عبارت‌اند از:

روایت اول: گزارش ابوالصلاح از امام صادق علیه السلام

علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن فضیل از ابی‌الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: هنگامی که آیات آغازین سوره براءت نازل شد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را به ابوبکر سپرد و از او خواست تا به سوی مکه عازم شود و در روز عید قربان برای مردم بخواند. هنگامی که ابوبکر به قصد مکه از مدینه خارج شد، جبرئیل علیه السلام با این پیغام بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد که «یا محمد لایؤدی عنک إلا رجل منک»؛ ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت تبلیغ آیات براءت از سوی تو ادا نمی‌شود مگر آنکه خودت یا مردی که از تو باشد آن را ابلاغ کند. پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیرمؤمنان علیه السلام را به دنبال ابوبکر فرستاد. علی علیه السلام در سرزمینی به نام روحاء به او رسید و آیات را از ابوبکر گرفت. ابوبکر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگشت و به ایشان عرضه داشت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیا خدا درباره من چیزی نازل کرده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا، إن الله أمرنی أن لا یؤدی عنی إلا أنا أو رجل منی»؛ نه جز آنکه خداوند به من دستور داد که این مأموریت از سوی من ادا نمی‌شود مگر آنکه خودم یا مردی که از من است آن را ابلاغ کند (قمی، ۱۳۶۷: ۲۸۱/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۱۹/۲).

بازشناسی رجال سند

راویان در سند روایت مزبور و توصیف آن‌ها به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

علی بن ابراهیم: تفسیرقمی از تفاسیر کهن شیعی، نوشته علی بن ابراهیم قمی (م. ۳۰۷ق) محدث و فقیه نامدار، معاصر امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و از اساتید و مشایخ کلینی است (طوسی،

۱۴۱۵: ۳۸۹). این کتاب از مهم‌ترین مصادر تفسیر روایی شیعه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۲) و مأخذ بسیاری از منابع و متون پس از خود مانند کتب اربعه، مجمع‌البیان، تفسیر صافی، وسائل‌الشیعه، بحارالانوار و... می‌باشد. کلینی بیش از هفت‌هزار حدیث از او نقل کرده است (سبحانی، ۱۴۱۹: ۲۸۳). رجال‌شناسان، علی بن ابراهیم را شخصیتی مورد اطمینان در نقل روایات، دارای ایمانی ثابت و استوار می‌دانند (قمی، ۱۳۶۷: ۸/۱). نجاشی در بیان وثاقت او می‌نویسد: «ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب سمع فاکثر» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰) و علامه حلی او را ثقة و صحیح الحدیث دانسته (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۸۳) و ابن‌قولویه روایات او را در کامل‌الزیارات نقل کرده است (خویی، ۱۴۱۳: ۲۱۳/۱۲).

ابراهیم بن هاشم قمی: ابواسحاق ابراهیم بن هاشم از عالمان اواخر قرن دوم هجری، فقیه و محدثی است که نخستین بار احادیث کوفیان را در قم منتشر کرد. وی از مشایخ اجازه، راوی حدیث و از بزرگان شیعه بوده (قمی، ۱۳۶۷: ۸/۱ - ۹) و به گزارش آیت‌الله خوئی نام ابراهیم بن هاشم در سند ۶۴۱۴ روایت آمده است و هیچ شکی در وثاقت او وجود ندارد؛ زیرا فرزند ایشان در ابتدای تفسیر قمی به وثاقت تمام روایانش شهادت داده (قمی، ۱۳۶۷: ۸/۱ - ۹) و سید بن طاووس (ابن‌طاووس، ۱۴۰۶: ۱۵۸) بر وثاقتش ادعای اجماع کرده است (خویی، ۱۴۱۳: ۲۹۰/۱ و ۲۹۱).

محمد بن فضیل: محمد بن الفضیل الأزدی صیرفی از اصحاب امام رضا علیه السلام است (تفرشی، ۱۴۱۸: ۲۹۸/۴). آیت‌الله خوئی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام شمرده (خویی، ۱۴۱۳: ۱۵۴/۱۸) و شیخ طوسی وی را متهم به غلو دانسته (طوسی، ۱۴۱۵: ۵۸۹)؛ اما بسیاری دیگر می‌گویند محمد بن فضیل که از ابی‌الصباح روایت نقل می‌کند همان محمد بن قاسم بن فضیل می‌باشد که ثقة بوده و شیخ صدوق روایات زیادی از او نقل کرده است؛ از این رو روایاتش صحیح و پذیرفته می‌شود (تفرشی، ۱۴۱۸: ۹۳/۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۸۳/۲) آیت‌الله خویی پس از نقل اقوالی درباره وثاقت محمد بن فضیل، او را ثقة می‌داند و یکی از ادله وثاقت او، وجود نامش در سلسله‌روایان کامل‌الزیارت دانسته است (خویی، ۱۴۱۳: ۱۵۴/۱۸).

ابی‌الصباح الکنانی: او ابراهیم بن نعیم عبدی است (ابن‌شهر آشوب، بی‌تا، ۱۷۳). کشی او را ثقة دانسته (کشی، ۱۳۶۳: ۲۴) و نجاشی و ابن‌داود حلی در برای وثاقت او، روایت امام صادق علیه السلام را نقل می‌کنند که فرمود: «أنت میزان لا عین» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹؛ ابن‌داود، ۱۳۹۲: ۳۴). شیخ طوسی نیز او را در زمره روایان امام صادق علیه السلام برشمرده است (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۵۶). نام او در سلسله‌سند کامل‌الزیارات نیز وجود دارد (ابن‌قولویه قمی، کامل‌الزیارات، ۱۶۷/۱۳۵۶؛ ۱۸۴؛ ۱۹۰؛ ۲۷۵).



### روایت دوم: گزارش حریر از امام صادق علیه السلام

عیاشی از حریر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ابوبکر را با آیات برائت به حج فرستاد تا در آن موسم برای مردم بخواند. پس از آن جبرئیل علیه السلام نازل شد و این پیام را از سوی خداوند آورد: «لا یبلغ عنک إلا علی علیه السلام»؛ جز علی علیه السلام کسی نمی‌تواند جایگزین تو در ابلاغ این آیات باشد. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را نزد خود خواند و از او خواست تا سوار بر شتر شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله به نام غضباء شده و خود را به ابوبکر برساند و آیات برائت را از او بگیرد و خودش این آیات را در مکه و در موسم حج قرائت کند. ابوبکر پس از برگشت به مدینه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرضه داشت آیا این تغییر از روی غضب بوده و از سوی خدا عقوبتی نازل شده است - حضرت فرمود: «لا، إلا أنه أنزل علیه لا یبلغ إلا رجل منک»؛ نه، مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله دستور یافت که جز مردی که از او باشد نمی‌تواند به جای ایشان این آیات را ابلاغ کند. (عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۳۸۰: ۷۴/۲)

#### بازشناسی رجال سند

راویان در سند روایت مزبور و توصیف آن‌ها به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

محمد بن مسعود عیاشی: ابوالنضر محمد بن مسعود بن محمد عیاشی سلمی سمرقندی (م. ۳۲۰ق) وی ابتدا سنی بود؛ اما پس از تحقیق در آثار شیعی، تغییر مذهب داد. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۰) نجاشی و ابن داوود و تفرشی او را ثقه و صدوق دانسته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۱؛ ابن داود، ۱۳۹۲: ۳۳۵؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ۳۲۱/۴). عیاشی هم عصر با شیخ کلینی بود (تهرانی، ۱۴۰۳: ۳۵/۲) و نزد علی بن حسن فضال و عبدالله بن محمد بن خالد طیالسی شاگردی کرده است (کشی، ۱۳۶۳: ۷۲۱/۲؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ۸۲/۳). محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی از شاگردان اوست (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۲؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۴۴۰). او در حوزه‌های تاریخ، فقه و ادبیات و تفسیر و نجوم، ۲۰۸ کتاب دارد که از بین آن‌ها تنها تفسیر عیاشی باقی مانده است (ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۹۳: ۲۷۷). علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر عیاشی این کتاب را از بهترین تفسیرهایی برشمرده که از علمای پیشین به جا مانده است و در یازده قرنی که از نگارشش گذشته، احدی از فحول و بزرگان بر آن خرده نگرفته‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۴۳۰/۱؛ ج ۳۶۸/۲).

حریر بن عبدالله السجستانی: ابو محمد الازدی، از طبقه اصحاب امام صادق علیه السلام است و دارای کتاب النوادر هستند. شیخ در فهرست وی را ثقه می‌داند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۶۲) و به باور کشی، فقهای فراوانی از وی روایت نقل کرده‌اند. کشی، نجاشی و علامه حلی وی را به سبب اینکه بدون اذن امام جنگید، مذموم شمرده‌اند (کشی، ۱۳۶۳: ۶۸۰/۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۴۵). آیه‌الله خوئی با

صحه گذاشتن بر امامی و موثق بودن او، مذمت حریرز را مرتفع می‌داند؛ زیرا وی توبه کرد و از عدم رضایت امام آگاهی نداشت و دوباره نزد امام رفت و اذن طلبید (خویی، ۱۴۱۳: ۲۱۸/۴). همان‌طور که پیش از این گفته شد سند عیاشی به حریرز حذف شده است؛ اما با جستاری در روایاتی که کتب روایی دیگر از عیاشی نقل کرده‌اند دو طریق وجود دارد که هر دوی آن بررسی می‌شود:

طریق نخست: محمد بن مسعود العیاشی قال حدثنا محمد بن نصیر قال حدثنا سهل بن زیاد قال حدثني منصور بن العباس قال حدثنا إسماعيل بن سهل عن حماد بن عيسى عن حريرز (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۸۲/۲).

حماد بن عیسی: محدث و فقیه امامی در قرن دوم که از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت نقل کرده است. برخی او را معاصر با امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام نیز دانسته‌اند. از حماد، در منابع حدیثی، افزون بر ۱۵۰۰ حدیث نقل شده که بیشتر مربوط به احکام است. او ثقه، جلیل‌القدر و از اصحاب اجماع است (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۵۶).

اسماعیل بن سهل: آیت‌الله خوئی، اسماعیل بن سهل الکاتب یا اسماعیل بن سهل الدهقان را یک نفر می‌داند که در اسناد بیش از سی روایت وجود دارد (خویی، ۱۴۱۳: ۵۷/۴). نجاشی می‌گوید اصحاب او را ضعیف دانسته‌اند. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۹)

منصور بن عباس: منصور بن العباس أبوالحسن الرازی از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام است (تفرشی، ۱۴۱۸: ۴۲۱/۴)؛ اما نجاشی او را «مضطرب الأمر» دانسته (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳۶۵) و آیت‌الله خوئی می‌گوید کلمه «أمر» خودش یک مفهوم نسبی است؛ یعنی نه نفی و نه اثبات (خویی، ۱۴۱۳: ۳۷۹/۱۹).

سهل بن زیاد الآدمی: درباره وی در کتب رجال‌شناسان اختلاف است. برخی وی را بی‌اعتبار در دریافت حدیث معرفی کردند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۵؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۷) و رجال‌پژوهانی وی را از بی‌اعتباری دور و وثاقتش را به اثبات رسانده‌اند (مهدوی، ۱۳۹۳: ۱۰۳ - ۱۵۰). به نظر، سخن دوم به واقع نزدیک‌تر باشد؛ زیرا اولاً: بیش از ۲۳۰۰ حدیث در کتب اربعه از وی نقل شده است (مهدوی، ۱۳۹۳: ۱۳۹)؛ ثانیاً: نگارندگان جوامع حدیثی از وی حدیث نقل کرده‌اند؛ مانند: محمد بن یحیی العطار (صدوق، ۱۴۰۵: ۲۸۰/۱)، حسن بن متیل قمی (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۴ و ۱۵۰)، محمد بن علی بن محبوب (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰/۸)، علی بن ابراهیم قمی (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۲۴/۲)، ... ثالثاً نام وی در سلسله روایان کامل‌الزیارات (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۸، ۳۴ و ۴۵ و ۱۰۷ و ...) و تفسیر قمی (قمی، ۱۳۶۷: ۵۹/۲ و ۳۵۱) است. رابعاً وی شیخ اجازه (مهدوی، ۱۳۹۳: ۱۴۹ و ۱۵۰) و از یاران امام



جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بود (کشی، ۱۳۶۳: ۸۳۷/۲)؛ اما هیچ قدح و لعن و ایرادی از جانب این سه امام به دست ما نرسیده است.

محمد بن نصیر: محمد بن نصیر کشی، در کتب رجالی ستوده شده و مطمئن در نقل حدیث است (طوسی، ۱۴۱۵: ۴۴۰).

طریق دوم: محمد بن مسعود عن أبي العباس بن المغيرة قال حدثنا الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير عن حماد عن حريز (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۶۸/۳).  
حماد بن عیسی: پیش از این بررسی شد.

ابن ابی عمیر: محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی اُزدی محدث امامیه و از اصحاب اجماع (کشی، ۱۳۶۳: ۸۳۰/۲) در قرن سوم قمری است که محضر سه امام شیعه علیهم السلام را درک کرده است. بیشتر رجالیان روایات مرسل او را همانند روایات مسند می پذیرند. او دانشمندی جلیل القدر و عظیم المنزلت (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۷) و ثقه است (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۵؛ ابن داود، ۱۳۹۲: ۵۲۶).

فضل بن شاذان: فضل بن شاذان بن خلیل اُزدی نیشابوری (م. ۲۶۰ق) در زمره فقیهان درجه یک امامی (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۲۴) و از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام (طوسی، ۱۴۱۵: ۴۳۴) است. وی در سلسله اسناد بسیاری از احادیث امامیه قرار گرفته و نجاشی به توثیق او تصریح می کند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۷).

ابی العباس بن المغیره: در روایات شیعه جز در این سند جای دیگری نام ابی العباس بن المغیره نیامده، از این رو آیت الله خوئی بر آن است که ظاهراً ابی العباس همان عباس بن المغیره بوده که به اشتباه ابی العباس درج شده است (خویی، ۱۴۱۳: ۲۶۲/۱۰؛ ۲۳۶/۱۸؛ ۲۳۵/۲۲). گواه این سخن آنکه شیخ طوسی در سلسله سند یک روایت که دوبار در تهذیب آورده، در باب الزیادات، العباس بن المغیره (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۰۶/۳) و در باب فضل المساجد، ابی العباس بن المغیره (همان: ۲۶۸/۳) آورده است (اردبیلی: ۱۴۰۳: ۶/۲). علی ای حال، ابی العباس یا العباس بن المغیره در کتب رجالی مجهول است و رجالیون از قداما به او نپرداخته اند.

بنابراین، همان گونه که پیداست در سند روایت اول، روایان مورد اعتماد و وثوق خاصه وجود دارند و متن آن هم با آنچه در کتب خاصه و عامه آمده موافق است. روایت دوم نیز با توجه به اینکه عیاشی و حریرز مورد وثوق اند مورد اعتماد است؛ لیکن اگر کشف شود طریق عیاشی به حریرز، طریق دوم بوده هیچ اشکالی بر آن وارد نیست؛ اما اگر طریق نخست باشد دو نفر در آن طریق هستند که مجهولند؛ لکن اعتماد صاحبان کتب اربعه در نقل روایت از این دو و از سوی دیگر شهرت دلالی این روایت جابر



ضعف آن است.

## ۲. روایات اهل سنت

دو روایت از منابع اهل سنت نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از:

روایت اول: گزارش زید بن یثیع از ابوبکر

زید بن یثیع از ابوبکر نقل می‌کند: پیامبر اسلام ﷺ وی (ابوبکر) را با آیات برائت به سوی اهل مکه فرستاد تا اعلام کند پس از آن سال (نهم) هیچ مشرکی نباید حج به‌جا آورد و هیچ کس نباید خانه خدا را عریان طواف کند و جز مسلمان وارد بهشت نخواهد شد. همچنین هرکس از مشرکان که بین آن‌ها و پیامبر ﷺ پیمانی وجود داشت دیگر اعتباری ندارد و آن‌ها که تاریخ‌دار است تنها تا زمان اجلاس اعتبار دارد؛ چراکه خدا و رسولش از مشرکان بری هستند. پس از سه روز پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه دستور داد تا خود را به ابوبکر برساند و او را برگرداند و آیات برائت را خودش ابلاغ کند. ابوبکر پس از برگشت به مدینه خدمت پیامبر ﷺ رسید و عرضه داشت: «یا رسول الله حدث فی شیء؟»؛ آیا درباره من (ابوبکر) اتفاقی رخ داده (از سوی خدا در مذمت من وحیی نازل شده) است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «ما حدث فیک إلا خیر و لکن أمرت ان لا یبلغه إلا أنا أو رجل منی»؛ درباره شما اتفاقی نیافتاده (وحیی و ذمی نازل نشده) جز اینکه خیر است؛ لکن دستور یافتم آیات برائت را ابلاغ نکنند جز خودم یا مردی که از من باشد (شیبانی، بی تا، ۳/۱؛ موصلی، بی تا، ۱۰۰/۱).

بازشناسی رجالی سند

راویان در سند روایت مزبور و توصیف آن‌ها به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

وکیع بن الجراح: از راویان بخاری، مسلم و سایر صحاح سته است. ابن حجر وی را موثق در روایت، حافظ و عابد و از بزرگان نه‌گانه دانسته (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۵۸۱/۱) و ذهبی، وکیع را از مشاهیری می‌داند که از هشام بن عروه و أعمش نقل روایت کرده و احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و ابراهیم بن عبدالله نیز از او روایت کرده‌اند و به‌نقل از حماد بن زید او را از سفیان ثوری نیز بهتر خوانند (ذهبی، ۱۹۹۲: ۳۵۰/۲).

اسرائیل بن یونس: از راویان بخاری، مسلم و سایر صحاح سته است. ابن حجر وی را ثقه دانسته (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۱۰۴/۱) و ذهبی می‌گوید: وی ناقل روایاتی از جدش و زیاد بن علاقه و آدم بن علی است و احمد او را ثقه و برخوردار از حافظه بسیار قوی و تعجب برانگیز دانست. ابوحاتم از او به‌عنوان مطمئن‌ترین شاگردان ابوسحاق یاد کرده است (ذهبی، ۱۹۹۲: ۲۴۱/۱).

ابواسحاق السبیبی: وی از راویان بخاری، مسلم و سایر صحاح سته است. ابن حجر او را ثقه



دانسته (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۴۲۳/۱) و ذهبی وی را از سرشناسان برمی شمرد. او از جریر بن حازم و عدی بن حاتم، زید بن ارقم، ابن عباس و افراد بسیار دیگری روایت شنیده و او مانند زهری ناقل روایات بسیاری است. (ذهبی، ۱۹۹۲: ۸۲/۲)

زید بن یثیع: ذهبی زید بن یثیع را توثیق کرده و از صحابه‌ای معرفی می‌کند که از ابوبکر و ابوذر روایت شنیده است (ذهبی، ۱۹۹۲: ۴۱/۱) و ابن حجر می‌گوید: زید، ثقة و مخضرم بود. مخضرم، به کسی گفته می‌شود که زمان جاهلیت و اسلام هر دو را درک کرده باشد (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۲۲۵/۱).

#### روایت دوم: گزارش سماک بن حرب از پیامبر ﷺ

انس نقل می‌کند: پیامبر اسلام ﷺ ابوبکر را با آیات برائت به سوی اهل مکه فرستاد. پس از آن فرمود که ابوبکر را برگردانند. ابوبکر پس از برگشت به ایشان عرضه داشت: «ما لی أُنزل فی شیء؟»؛ من چه عیب دارم که مرا از ماوریت کنار گذاشتی؟ آیا درباره من چیزی (مذمتی) از سوی خدا نازل شده است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «لا ولكنی امرت ان لا یبلغها الا انا و رجل منی»؛ نه، و لکن دستور یافتم آیات برائت را ابلاغ نکنند جز من یا مردی که از من باشد. پس ابوبکر آیات برائت را به علی بن ابی طالب رضی الله عنه سپرد (ابن الاعرابی، ۱۴۱۸: ۱۰۳۱/۳؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۳۰۶/۱ و ۳۰۷)

#### بازشناسی رجالی سند

راویان در سند روایت مزبور و توصیف آن‌ها به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

علی بن سهل بن المغیره: ابن حجر وی را ثقة دانسته (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۴۰۲/۱) و مزی از ابن ابی حاتم آورده که ما روایات او را می‌نگاشتیم و شنیدن حدیث وی از ما قضا نمی‌شد. دارقطنی نیز گفته: او موثق بود، ابن حبان هم نام او را در کتاب «الثقات» می‌آورد (مزی، ۱۴۰۶: ۴۵۷/۲۰).

عغان بن مسلم: از راویان بخاری، مسلم و بقیه صحاح سته است. ابن حجر وی را موثق و استوار دانسته و از ابن مدینی آورده که او اگر در حرفی از روایت تردید می‌کرد، آن را ترک می‌کرد (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۳۹۳/۱). ذهبی می‌نویسد: وی با هشام دستوائی و همام هم طبقه بوده و آن‌ها و همچنین بخاری، ابراهیم حربی، ابوزعه و جماعتی از او روایت نقل کرده‌اند (ذهبی، ۱۹۹۲: ۲۷/۲).

حماد بن سلمه بن دینار: از راویان بخاری، مسلم و سایر صحاح سته است. ابن حجر حماد را راستگو در نقل روایت و از قوی‌ترین اشخاص دانسته (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۱۷۸/۱) و ذهبی وی را از مشاهیر می‌داند. به گفته ابن معین در مسلمانان بدگوی حماد، باید تردید کرد. ابن عاصم نیز از حماد بیش از ده‌هزار حدیث نگاشته و مورد اعتماد و راستگویی می‌خواند. (ذهبی، ۱۹۹۲: ۳۴۹/۱).

سماک بن حر: از راویان بخاری، مسلم و بقیه صحاح سته است. ذهبی، سماک را دانشمندی

حافظ و پیشوای بزرگ معرفی می‌داند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۴۵/۵).

انس بن مالک: از صحابیان جلیل القدر و معروف است.

بنابراین، بر پایه کتب رجالی عامه، روایت اول و دوم از روایات صحاح و قابل اعتماداند و تمام راویان شان از وثاقت برخوردارند؛ هیشمی بعد از نقل روایت اول می‌گوید: بخشی از این روایت را بخاری در صحیح آورده و احمد بن حنبل نیز نقل کرده و تمام راویان آن ثقه هستند (هیشمی، ۱۴۰۸: ۲۳۹/۳). احمدشاکر، نیز در ذیل این روایت می‌نویسد: این روایت صحیح‌السنند است. زید بن یثیع، از تابعیان و موثق است. (شیبانی، ۱۴۱۶: ۳۳۱/۳)

## ب. بررسی دلالتی روایات فریقین درباره آیات آغازین برائت

بررسی متن روایات، ذیل آیات آغازین برائت و دقت در گستردگی تعبیر در متون فریقین، بیانگر مطالب غیر قابل انکاری است که مانع از آن می‌شود که تغییر مأمور ابلاغ آیات برائت، عادی و کوچک جلوه داده شود و از آن به پیروی از سنت جاهلی تعبیر گردد یا دلالت‌های صریح روایات بر افضلیت امام علی علیه السلام را به اندازه‌ای از ارزش بیندازند که سبب عزل و نصب‌ها تنها پیوندهای خویشاندی خوانده شود. دقت در این روایات دلالت بر مطالب بسیاری دارد که این تحقیق برخی از این دلالت‌ها را مورد توجه قرار داده است.

### ۱. چیستی مأموریت و احکام صادر شده در آن

رسالت سپرده شده به ابوبکر سپس به امام علی علیه السلام، تنها رساندن آیات برائت نبود؛ بلکه افزون بر آن، چند حکم دیگر را هم شامل می‌شد که مشمول گفته جبرئیل می‌شدند: «پیام را خودت ابلاغ کن یا مردی از تو» و هیچ دلیلی بر تقیید خوردن اطلاق این جمله وجود ندارد. احکام دیگر که رسانده شدند عبارت‌اند از:

یکم. پایان عهدها پس از چهار ماه (ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۳۹/۴ و ۳۴۰؛ طبری: ۱۴۱۲: ۱۰/۴۶)؛ طی سال‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه بود با برخی از قبائل مکه پیمان‌هایی داشت که برخی از مشرکان نقض کرده بودند، در این آیات آمده است: هرکس عهدی با مسلمان دارد و عهدش محدود به مدتی است، تا سررسید آن مدت عهدش معتبر است و اگر محدود به مدتی نیست تا چهارماه دیگر عهدش معتبر خواهد بود.

دوم. ممنوعیت طواف مشرکان پس از این موسم (بخاری، ۱۴۰۱: ۹۷/۱؛ ۱۶۴/۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۳۹/۴ و ۳۴۰)؛ بیش از بیست‌سال از انتشار منطق اسلام در سرزمین حجاز گذشته بود و مشرکان از



دیدگاه اسلام درباره بت‌ها آگاهی پیدا کرده و می‌دانستند که بت‌پرستی جز تقلیدی باطل از نیاکان نیست. در این میان صاحبان وجدان بیدار به یکتاپرستی گرویدند؛ ولی گروهی متعصب، از عادات زشت خود دست برنداشتند و از خرافات و اوهام و انحرافات پیروی می‌کردند که از جمله این عادات حج به سبک جاهلی بود. محوکردن این عادات و انحرافات از حجاز در سال‌های پایانی عمر شریف پیامبر ﷺ یکی از دغدغه‌هایی بود که ایشان در پی یافتن چاره‌ای برای آن بودند که در طی این نامه اعلام شد که پس از این هیچ مشرکی حق طواف و زیارت خانه خدا را ندارد.

سوم. ممنوعیت طواف عریان (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۶۴/۲؛ ج ۶۹/۴؛ ج ۱۱۵/۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۳۹/۴ - ۳۴۰)؛ بر اساس سنت زیارتی مشرکان در طواف، اگر با لباس وارد مکه می‌شدند، با آن لباس، طواف می‌کردند و پس از طواف صدقه‌اش می‌دادند. برای اینکه لباس‌هایشان را از دست ندهند پیش از طواف، لباسی عاریه یا کرایه می‌کردند و اگر لباس عاریه‌ای و اجاره‌ای نمی‌یافتند و تنها یک لباس به همراه داشتند، ناچار برهنه و لخت مادرزاد به طواف می‌پرداختند. این حکم میان زنان و مردان مشترک بود (قمی، ۱۳۶۷: ۲۸۱/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۷۲۸/۲). از این رو ابلاغ شد که هیچ‌کس حق ندارد پس از این برهنه در اطراف کعبه طواف کند.

چهارم. بهشتی نبودن غیر مؤمن (ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۳۹/۴ - ۳۴۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴۶/۱۰)؛ بر پایه مدلول برخی روایات، امام علی علیه السلام در روز حج اکبر اعلام کرد: «هیچ‌کس داخل بهشت نمی‌شود مگر مؤمن». به اعتقاد علامه طباطبایی این معنا پیش از این در روایات و آیات بسیاری نازل شده بود؛ پس عادات محال به نظر می‌رسد که تا سال نهم هجرت این معنا به گوش مردم نرسیده باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶۵/۹).

سید جعفر مرتضی عاملی معتقد است که از روایات برداشت می‌شود که امام علی علیه السلام افزون بر ابلاغ آیات براءت به ابلاغ هشت دستور دیگر نیز مأمور بود (عاملی، ۱۴۱۵: ۱۱/۷).

## ۲. نصب امیرالمومنین علیه السلام

مفسران و مورخان و راویان فریقین اجماع دارند که پیش از موسم حج سال نهم، پیامبر ﷺ آیات نخستین سوره براءت را ابتداء در اختیار ابوبکر قرار داد و به وی مأموریت داد تا در روز حج اکبر این آیات را به همگان ابلاغ کند. پس از آنکه ابوبکر به راه افتاد در ذوالحلیفه (شیبانی، بی تا، ۲۱۲/۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸/۵) یا جحفه (شیبانی، بی تا، ۱۵۱/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۸/۵) یا ضجنان (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱۹/۱۵؛ محب طبری، بی تا، ۱۳۱/۳) یا عرج (دارمی، ۱۳۴۹: ۶۶/۲؛ ابن کثیر، ۱۳۹۵: ۷۳/۴) یا روهاء (قمی، ۱۳۶۷: ۲۸۲/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۲۰/۲) خدای والا، فرشته وحی را فرستاد و

بیان داشت که مأموریت ابلاغ این آیات را باید خودش یا کسی که از او و به مثابه جان اوست به انجام برسانند.

از این رو پیامبر ﷺ این مأموریت را از ابابکر سلب و به علی بن ابی طالب ﷺ سپرد. سپس علی ﷺ را در حالی که سوار بر شتر ایشان بود در پی ابابکر فرستاد تا آیات را از او بستاند و وظیفه ابلاغ را خودش به دوش بگیرد (ابن هشام، بی تا، ۵۴۱/۲ و ۵۴۲؛ شیبانی، بی تا، ۱۵۰/۱ و ۱۵۱؛ ج ۲۱۲/۳ و ۲۱۳؛ بخاری، ۱۴۰۱؛ ۹۷/۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳؛ ۳۳۹/۴؛ طبری، ۱۴۱۲؛ ۴۲/۱۰ - ۵۳). علامه امینی ۷۳ نفر از حافظان و راویان و طرق مختلفی از کتاب‌های عامه که این واقعه را نقل کرده‌اند در الغدیر برشمرده است (امینی، ۱۳۹۷؛ ۳۳۸/۶ - ۳۴۲).

### ۳. واکنش ابوبکر پس از نصب امام علی ﷺ

نصب امیر مؤمنان ﷺ که مستلزم معاف شدن ابوبکر از مأموریت بود برای ابوبکر بسیار گران آمد که در روایات، از این ناراحتی با تعبیری مانند «وجد فی نفسه» و «وهو کثیب» (نسائی، ۱۴۱۱؛ ۱۲۹/۵) یاد شده است.

گفتنی است که نام دیگر سوره توبه، فاضحه است و از ابن عباس نقل شده: «تلك الفاضحة ما زال ينزل و منهم، حتى خفتا ألا تدع أحدا»؛ این سوره رسواکننده نام گرفت؛ زیرا آیات (این سوره) پشت سرهم در رسواکردن (برخی اهل مدینه و صحابه) نازل می‌شد تا جایی که ما ترسیدیم نام هیچیک از آنان را باقی نگذارد (قرطبی: ۱۳۶۴؛ ۶۱/۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲؛ ۳/۵). از این رو ابوبکر ترس از آن داشت که آیه‌ای درباره او نازل شده و خدا و رسولش ﷺ از او غضبناک باشند («فرجع أبو بكر مشققا ان يكون نزل فيه قرآن»، ابن خلدون، ۱۴۰۸؛ ۴۷۲/۲؛ «قد دخله من ذلك مخافة أن يكون قد أنزل فيه شيء»، ابن مردويه، ۱۴۲۴؛ ۲۵۲ - ۲۵۴؛ «فقال أبو بكر أسخطة»، عیاشی، ۱۳۸۰؛ ۷۴/۲).

در منابع روایی و تاریخی درباره نگرانی ابوبکر بالغ بر ۱۵ تعبیر مختلف آمده است که به مدینه برگشت و خدمت پیامبر ﷺ رسید و چرایی آن را جویا شد. برخی از آن تعبیر عبارت‌اند از: «أبو بكر بكى» (موصلی، بی تا، ۱۰۰/۱)، «أ نزل فی شیء» (نسائی، ۱۴۱۱؛ ۱۲۹/۵)، «یا رسول الله انک اهلتنی لا مر طالت الاعناق فیہ الی فلما توجهت له رددتنی عنه ما لی أنزل فی قرآن» (مفید، ۱۴۱۴؛ ۶۵/۱ - ۶۶)، «خیف فی شیء» (صدوق، ۱۳۸۶؛ ۱۹۰/۱؛ مفید، ۱۴۱۴؛ ۶۳/۱)، «حدث فی شیء» شیبانی، بی تا، ۳/۱)، «نزل فی شیء» (شیبانی، بی تا، ۱۵۱/۱؛ یعقوبی، بی تا، ۷۶/۲؛ شاشی، ۱۲۶/۱؛ ۱۴۱۰؛ ۱۲۶/۱؛ هیشمی، ۱۴۰۸؛ ۲۹/۷)، «أشیء نزل من السماء» (زمخشری، ۱۴۰۷؛ ۲۴۳/۲). پیامبر ﷺ نیز ابوبکر را از سبب تصمیمش که به دستور خدای والا بود مطلع ساخت.



در روایات عامه ۲۵ تعبیر مختلف درباره سبب جایگزینی نقل شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

از زبان خدا به پیامبر ﷺ: «جبریل جاءنی فقال لن یؤدی عنک الا أنت أو رجل منک» (شیبانی، بی تا، ۱/۱۵۱؛ حاکم حسکانی، ۱/۱۴۱: ۳۰۴) و «إنه لایؤدی عنک إلا أنت أو علی» (حاکم حسکانی، ۱/۱۴۱: ۳۱۷).

از لسان پیامبر ﷺ برای امام علی علیه السلام: «یا علی إته لایؤدی عنی إلا أنا أو أنت» (ابن حبان، ۱۱: ۴۵۱/۱۴۱۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰۹/۳) و «مابد من ذلك أن أذهب بها أنا أو أنت» (شیبانی، بی تا، ۱۵۰/۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ۴۵۱/۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۹۳/۴).

در پاسخ به ابوبکر: «أمرت ان لا یبلغه [أ] الا أنا أو رجل منی» (شیبانی، بی تا، ۳/۱)، «لایؤذن بها إلا أنا أو رجل من اهل بیتی» (یعقوبی، بی تا، ۲/۷۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۴/۳۳۹؛ حاکم حسکانی، ۱/۱۴۱: ۳۰۸/۱)، «لایبلغها إلا رجل من قومی» (حاکم حسکانی، ۱/۱۴۱: ۳۰۷/۱)، «إنه لایؤدی عنی إلا أنا أو رجل منی» (نسائی، ۱/۱۴۱: ۵/۱۲۹؛ حاکم حسکانی، ۱/۱۴۱: ۳۱۴/۱)، «إلا أنا أو علی» (طبری، ۱/۱۴۱۲: ۶/۱۰)، «لایخطب بها إلا أنا أو رجل من أهلی» (حاکم حسکانی، ۱/۱۴۱: ۳۱۰/۱) و «لایذهب بها إلا رجل هو منی وأنا منه» (نسائی، ۱/۱۴۱: ۵/۱۱۲؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ۳/۱۳۳).

مضمون یا عین همین جملات با ۱۸ تعبیر مختلف در روایات شیعه نیز آمده است (قمی، ۱۳۶۷: ۱/۲۸۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۷۲ - ۷۴؛ صدوق، ۱۳۸۶: ۱/۱۸۹؛ مفید، ۱/۱۴۱۴: ۶۶/۱؛ فیض کاشانی، ۱/۱۴۱۵: ۲/۳۲۰؛ بحرانی، ۱/۱۴۱۶: ۲/۷۲۹ - ۷۳۸ و...).

#### ۴. توجیهات نصب امیر مؤمنان علیه السلام

مورخان و مفسران و راویان به اتفاق، چرایی معاف شدن ابوبکر از مأموریت ابلاغ را، نزول جبرائیل به دستور خدا می دانند که بیان داشت این مأموریت را یا خود پیامبر ﷺ یا کسی که به منزله اوست باید به سرانجام برساند؛ اما دیگر دانشمندان اسلام، دلایل دیگری مطرح کرده‌اند عبارتند از:

#### پیروی از سنت جاری عرب جاهلی

بیشتر دانشمندان اهل سنت دلیل این اقدام پیامبر ﷺ را رعایت سنت جاری عرب دانسته‌اند که بر پایه آن شکستن پیمان‌ها می‌بایست توسط شخص متعاقد یا یکی از خاندان او صورت می‌پذیرفت و الا پیمان به حالت خود باقی می‌ماند؛ از این جهت حضرت علی علیه السلام برای این کار انتخاب شد تا مشرکان بهانه‌ای نداشته باشند (ثعلبی، ۱/۱۴۲۲: ۸/۵؛ زمخشری، ۱/۱۴۰۷: ۲/۲۴۴؛ فخر رازی، ۱/۱۴۲۰: ۱۵/۵۲۴؛ آلوسی، ۱/۱۴۱۵: ۲/۲۴۱ و...).

نقد و بررسی: در پاسخ این مطالب چند نکته قابل گفت و گو است:

۱. در بسیاری از روایات در فریقین، دلیل این تغییر ابلاغ را پیام الهی دانسته اند که فرمود: «لن یؤدی عنک الا أنت أو رجل منک» (شیبانی، بی تا، ۱۵۱/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۴۴/۵ - ۴۷)؛ جالب آنکه این علت، منحصر در این داستان نیست و در حجة الوداع پیامبر ﷺ در موضوعی دیگر که فتنه گران، قصد فتنه علیه امام ﷺ را داشتند نیز گفته شده بود: «علی منی وأنا منه ولا یؤدی عنی الا أنا أو علی» (شیبانی، بی تا، ۱۶۴/۴؛ محب طبری، بی تا، ۱۳۳/۳). ابن ابی بکیر افزون بر آن، نقل می کند که فرمود: «لایقضی عنی دینی الا أنا أو علی رضی الله عنه» (ابن کثیر، ۱۳۹۵: ۴۲۴/۴) که نشان می دهد این تعلیل عمومیت داشته است.

۲. در هیچ یک از منابع تاریخی و کتاب های ایام عرب اثری از چنین رسمی در عرب نیست.

۳. بر فرض که در سنت عرب چنین عادتی بود، چه ربطی به اسلام دارد، در حالی که اسلام، سنت های جاهلی را نقض و با عادات قومی عرب مبارزه می کرد و رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه اعلام کردند که همه آن ها را زیر پا گذاشتند (طبری، ۱۳۸۷: ۶۱/۳).

۴. مأموریت امیر مؤمنان ﷺ، تنها نقض پیمان نبوده؛ بلکه به نص قرآن کریم، هر کس با پیامبر ﷺ پیمانی داشت، تا پایان مدتش محترم دانسته شد؛ چنانچه در آیه چهارم سوره توبه آمده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْفُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾. (توبه/۴)

۵. اگر بپذیریم این سنت یکی از عادات غیر نکوهیده عرب بود، می بایست غفلت را به رسول خدا ﷺ نسبت دهیم در حالی که ایشان مثل اعلائی مکارم اخلاق و رعایت احتیاط و حسن تدبیر بود.

۶. بر فرض، آن حضرت چنین امر مهمی را فراموش کردند، چرا یارانش یادآوری نکردند؟ با اینکه یک امری نبوده که بحسب عادت فراموش شود، زیرا غفلت از آن مانند غفلت مرد جنگی از برداشتن اسلحه است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶۸/۹ - ۱۷۱).

### امیر الحاج بودن ابوبکر

صاحب تفسیر المنار می نویسد: در این سفر ابوبکر امارت الحاج باقی مانده و مأمور به اقامه یکی از ارکان اجتماعی اسلام و علی ﷺ مأمور به امر خاص ابلاغ بود، تا سنت نامبرده رعایت شود؛ اما تابع ابوبکر بود چنان که در نقل هست که ابوبکر زمان انجام وظیفه را برای علی ﷺ تعیین کرد و به کارکنان خود گفت تا او را کمک کنند (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۱۴۴/۱۰ - ۱۴۸).

نقد و بررسی: در پاسخ به او باید گفت:



۱. چنین مطلبی در تاریخ آورده است؛ بلکه به گواهی روایات و تاریخ فریقین، ابوبکر پس رسیدن امیر مؤمنان علیه السلام از میانه راه به مدینه بازگشت (شیبانی، بی تا، ۳/۱؛ موصلی، بی تا، ۱۰۰/۱؛ مفید، ۱۴۱۴: ۶۵/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۵).

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله دارای شئونات مختلفی بود که برخی از آن‌ها مثل امارت حج، از شاخ و برگ‌های ولایت عامه ایشان بود که حضرتش به‌عنوان زمامدار می‌توانستند به دیگران واگذار کنند. بر همین اساس، امور اجتماعی را برعهده دیگران می‌گذاشتند؛ مثلاً روزی اسامه را امیر بر ابی‌بکر و عموم مسلمانان گردانید و پس از فتح مکه یکی را والی مکه و دیگری را والی یمن و سومی را متصدی امر صدقات کردند. ابادجانه ساعدی یا سباع بن عرفطه غفاری را (ابن هشام، بی تا، ۶۰۱/۲) در سال حجة الوداع والی مدینه قرار داد. این‌گونه انتخاب‌ها تنها دلالت دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله اشخاص نامبرده را در زمان خاص، برای تصدی پستی خاص، صالح تشخیص دادند، چون زمامدار بوده و به صلاح و فساد کار خود وارد بوده است.

اما در اختصاصات خاصه رسالی و اموری که به وحی آسمانی و معارف و شرایع بازمی‌گشت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ نقشی جز ابلاغ آن نداشتند و طبیعی است پیامبر صلی الله علیه و آله در این امور اجازه نداشتند اراده شخصی خود را در آن دخالت دهند یا وحی مطلق را مقید یا مقیدی را مطلق یا چیزی را نسخ یا امضاء کنند یا با سنت‌های قومی و عادات جاری تطبیق دهند مگر آنکه امری از سوی خدا تعلق می‌گرفت. سپردن ابلاغ آیات براءت به همراه احکام جدید از قسم دوم بود که پیامبر صلی الله علیه و آله جز به دستور خدای سبحان اجازه تصرف در آن نداشتند. از این رو می‌بینیم در روایات فریقین آمده است که جبرئیل از سوی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرد: «لایودی عنک الا انت اورجل منک».

۳. نکته سومی که می‌توان در پاسخ امثال المنار یادآور شد اینست که در سال نهم اساساً حجی به‌جا نیاورده بودند تا نیاز به امیر الحاج داشته باشند. گویا این مطلب ساخته و پرداخته برخی نویسندگان است و گرنه در هیچ کتاب تاریخی از کاروان حج مسلمین در سال نهم خبری نیست؛ زیرا به تصریح دانشمندان عامه مشرکان طبق سنت «نسیء» حج آن سال را در ماه ذی القعدة برپا کردند (صنعانی، بی تا، ۲۷۶/۲؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۴: ۱۸۶/۲؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۳۰۶/۴) و انجام حج در آن سال برای مسلمانان مشروع نبود است.

حال اگر مسلمانان در آن سال به سرپرستی ابوبکر مراسم حج را به همراه مشرکان به‌جا آورده باشند، عمل کفار و مشرکان را مرتکب شده‌اند؛ زیرا خداوند انجام حج در غیر ذی‌الحجه را «زیاده فی الکفر» (توبه: ۳۷) خوانده است؛ پس اهل سنت یا باید بپذیرند که مسلمانان در این سال به سرپرستی



ابوبکر، عمل کفار را مرتکب شده‌اند و این کار آن‌ها «زیادةً فی الکفر» بوده، یا باید پذیرند که مسلمانان در این سال و همراه با مشرکان در مراسم حج شرکت نداشتند و تنها وظیفه مسلمانان حاضر در آن جا اعلام براءت از مشرکان بوده که این وظیفه هم طبق روایات به امیر مؤمنان علیه السلام واگذار شده بود.

## نتیجه

فضیلت امام علی علیه السلام و برتری ایشان بر دیگران یکی از موضوعات تاریخی، حدیثی و قرآنی است که باید به آن بیشتر پرداخته شود. یکی از این موارد که به‌وضوح، هم بر فضیلت آن حضرت، هم بر جانشینی ایشان دلالت دارد، استدلال و شهادت الهی مبنی بر به‌مثابه نفس و جان پیامبر صلی الله علیه و آله بودن ایشان است. نزول آیات براءت و پس از آن نزول جبرئیل علیه السلام به همراه دستور الاهی و بیان عمومی آن توسط پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هیچ نقطه ابهام و تاریکی باقی نگذاشته است. روایات و نقل‌های تاریخی فریقین در جو و شأن نزول آیات آغازین سوره براءت و وقایع پیرامونی آن از حیث گستردگی در کتاب‌های روایی، تفسیری، سیره نبوی و تاریخ اسلام به‌اندازه‌ای زیاد است که هیچ خواننده و بیننده منصفی توان انکار آن‌ها را ندارد.

نتیجه‌گیری درباره سند روایات فریقین این است که سلسله اسناد دو روایت از شیعه و دو روایت از اهل سنت در این تحقیق بررسی و صحت روایت و وثاقت روایان آن‌ها بیان شده است؛ در میان باقی روایات در این موضوع، روایات صحیحه بسیاری هست که بررسی تفصیلی اسناد آن‌ها از رسالت این نوشتار بیرون است؛ ولی گستردگی و کثرت این روایات و تواتر دلالتی مضمون آن‌ها در فریقین جای شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد.

بررسی دلالتی روایات فریقین نمایانگر آن است که مضمون این روایات تواتر داشته و انکار پذیر نیست. این روایات بیانگر آن است که هنگامه نزول و اعلام آیات آغازین سوره براءت، پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور الاهی امر ابلاغ را از ابوبکر سلب و به امام علی علیه السلام سپرد که فضیلتی آن حضرت و گواهی بر مقام جانشینی او پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است. اعلام آیات براءت یکی از مواردی است که اثبات می‌کند خدای والا در ضمن نزول آیات نخستین سوره توبه در حال آماده‌کردن اذهان جامعه و زمینه‌چینی برای پذیرش ولایت و جانشینی حضرت امیر علیه السلام است. عبارت «رجل منک» که با وحی الاهی توسط جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ شده به خوبی بیانگر عظمت جایگاه امیر مؤمنان علیه السلام است. این عبارت می‌رساند که خداوند او را از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند و از آنجا که از حیث قرابت فامیلی، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام نزدیک‌تر بوده است؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به‌جای عموی خویش، پسر



عمویش را برای این مأموریت انتخاب می‌کند، می‌رساند که این از تو بودن از جنس قرابت‌های فامیلی و نسبی نیست؛ بلکه از جنس قرابت‌ها و مناصب معنوی است.

## منابع

۱. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد بن صامل السلمى، طائف: مكتبة الصديق، اول، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن طاووس، على بن موسى، فلاح السائل ونجاح المسائل، قم: بوستان كتاب، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن الاعرابى، احمد بن محمد بن زياد، معجم ابن الاعرابى، تحقيق: عبدالمحسن الحسينى، المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزى، ۱۴۱۸ ق - ۱۹۹۷م.
۴. ابن حبان فارسى، علاء الدين على، صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تفریب التهذیب، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون، تحقيق: خليل شحاده، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۸ق.
۷. ابن داود الحلبي، تقى الدين الحسن بن على، رجال ابن داود، تحقيق: سيد محمد صادق آل بحر العلوم، قم: منشورات الرضى ۱۳۹۲ق.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن على مازندراني، معالم العلماء، قم: بی نا، بی تا.
۹. ابن قولويه قمی: غفر بن محمد، كامل الزيارات، تحقيق: عبدالحسين امينى، نجف اشرف: دارالمرتضوية، ۱۳۵۶ش.
۱۰. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدينى، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۱۱. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۷ق.
۱۲. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۵ق.
۱۳. ابن مردويه الأصفهاني، أحمد بن موسى، مناقب على بن أبى طالب عليه السلام، تحقيق: عبدالرزاق محمد حسين حرز الدين، دوم، قم: دارالحديث، ۱۴۲۴ق.



۱۴. ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب اسحاق، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، تهران: مروی، ۱۳۹۳ق.
۱۵. ابن هشام حمیری، عبدالملک، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۶. اردبیلی، محمدعلی، جامع الروات، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۳ق.
۱۷. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب والسنة والادب، بیروت: دارالكتاب العربی، ۱۳۹۷ق.
۱۸. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۹. بحرانی، سیدهاشم حسینی، البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۲۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۲۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، سوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۲۲. تفرشی، سیدمصطفی بن الحسین الحسینی، نقد الرجال، قم: مؤسسة آل البيت علیه لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
۲۳. تهرانی، آقابزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، سوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۲۴. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف والبيان، تحقیق: محمد بن عاشور، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۵. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، تحقیق محمدصادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۶. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۸. خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث؛ پنجم، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳ق.
۲۹. دارمی، عبدالله بن رحمن، سنن الدارمی، دمشق: مطبعة الاعتدال، ۱۳۴۹ق.
۳۰. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.

۳۱. ذهبی، محمد بن أحمد، الكاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، تحقیق: محمد عوامة وأحمد محمد نمر الخطیب، بی جا، دارالقبلة للثقافة الاسلامیة، مؤسسة علوم القرآن، ۱۹۹۲م.
۳۲. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم، القاهرة: الهيئة المصریة العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.
۳۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل، بیروت: دارالكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۴. سبحانی: عفر، تذکرة الاعیان، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم: ۱۴۱۹ق.
۳۵. سیوطی: جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۶. شاشی، أبوسعید الهیثم بن کلب، المسند للشاشی، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله، المدینة المنورة: مكتبة العلوم والحکم، ۱۴۱۰ق.
۳۷. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل؛ تحقیق: أحمد محمد شاکر، القاهرة: دارالحديث، ۱۴۱۶ق.
۳۸. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، بیروت: دارصادر، بی تا.
۳۹. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیة، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشراسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۰. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۶ق.
۴۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین وتمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشراسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴۲. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقیق حبيب الرحمن اعظمی، بی جا، منشورات المجلس العلمی، بی تا.
۴۳. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه نشراسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت:



دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

۴۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، الابواب (رجال الطوسی)، تحقیق: جواد القیومی الإصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، تحقیق: الشیخ جواد القیوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۵۱. عاملی، سیدجعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم؛ بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ق.
۵۲. علامه الحلّی، أبی منصور حسن بن یوسف بن المطهر الأسدی، خلاصة الأقوال، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، بی جا، مؤسسه نشر الفقهائه، ۱۴۱۷ق.
۵۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۵۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۵۵. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۵۶. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزائری، قم: دارالکتب، ۱۳۶۷ش.
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۵۹. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی - اختیار معرفة الرجال؛ تحقیق: مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۳۶۳ش.
۶۰. محب طبری، أبی جعفر أحمد، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۶۱. مزی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت:

مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.

۶۲. مشهدی، محمد بن محمدرضا قمی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: وزرات ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۶۳. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۴ق.

۶۴. موصلي، اسماعيل بن محمد، مسند ابويعلى الموصلي، تحقیق: حسين سليم أسد، دمشق: دارالمأمون للتراث، بی تا.

۶۵. مهدوی، حسن، سهل بن زیاد در آئینه علم رجال؛ قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۹۳ش.

۶۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.

۶۷. نسائی، احمد بن شعيب، سنن الكبرى، تحقیق: سليمان بنداری، سيدكسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.

۶۸. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.

۶۹. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.